

غلام‌خان‌زاد دربار از خودشیفتگی عجیب محمدرضا پهلوی می‌گوید

عقده حقارت شاه به روایت علم



چشمداشت همیشگی شاه این بود که بزرگ‌ترین مرد تاریخ ایران و بالاتر از همه شاهان پیشین شناخته شود. همه پیروزی‌های ملی زمان او به او نسبت داده شود و درخشش زودگذر هیچ کس چیزی مگر بازتاب بی‌رونی از شخصیت پر تو افشان او نباشد. باور شاه این بود که پدرش او را مرد باکفایتی گمان نمی‌کرد. از این گذشته سال‌های آغازین سلطنت و بی‌اعتنایی چند تن از نخست‌وزیرانش را بی‌پوسته به یاد داشت. در نخستین سفر به انگلستان نیز در تابستان ۱۳۲۷ (۱۹۴۸) که مقارن با بازی‌های المپیک در آن کشور بود، به گونه‌های سرد و حتی زننده با او رفتار شده در مراسم گشایش این بازی‌ها پادشاه و خانواده سلطنتی و سپس نخست‌وزیر و چند تن از وزیران انگلستان در جلو و شاه ایران و همراهانش به دنبال آنان به ورزشگاه رفتند و به همان ترتیب در جای خود قرار گرفتند. در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق نیز یک بار در مراسمی که به مناسبت زادروز او طبق معمول هر سال در ورزشگاه امجدیه برپا شد، به مجرد ورود شاه ناگهان جمعیت اطراف جایگاه که از خواهران حزب توده توده بودند، دست به نامز گویی و توهین زدند و او را به ترک ورزشگاه واداشتند. اینگونه زخم‌های روانی ناپیدا همیشه او را رنج می‌داد و همواره آرزو داشت از ایرانیان گرفته تا بیگانگان: از مردم معمولی گرفته تا سیاست‌پیشگان و رهبران قوم به همه و همه نشان دهد از همه برتر است. پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و واژگون شدن دولت دکتر مصدق و بویژه به دنبال برکناری سپهبد زاهدی، شاه نیروی تازمائی یافت و مداخله‌اش در امور بیشتر شد و به استثنای دوره صدارت دکتر امینی، نخست‌وزیرانی را برگزید که هیچ یک ادعائی نداشتند و رهبری او را پذیرا بودند. از ۱۳۴۲ که بعد دیگر شاه با هیچ هم‌وردی رویاروی نبود و به تدریج خود را به راستی قهرمانی بی‌همتا می‌پنداشت و توقع داشت اطرافیان او نیز به همین گونه به او بنگرند و دستگاه تبلیغاتی کشور نیز کاری مگر ستایش او و پیشرفت‌های کشور - که تنها در سایه وجود او میسر شده است - نداشته باشد. فضای حاکم بر دربار نیز برای چاپلوسی مناسب بود و هر کس به گونه‌ای مدح شاه را می‌گفت. علم در نامه‌های خود او را «پیش‌وای بزرگ من» خطاب می‌کرد و هویدا که به ورزش یوگا علاقه داشت او را «گورو» می‌خواند. چندی نیز در میان ارتشیان باب شد که او را خدایگان بخوانند ولی این نوآوری - که در ذهن مردم ناآگاه به نادرست تعبیر می‌شد - دیگر آنچنان شور بود که پس از چندی به بوته فراموشی سپرده شد. برای شاه که آماج هیچ‌گونه منتسراتی را از سوی مردم در امور کشور نداشت، به تدریج

می‌کنند که نیات شما در راه رفاه آنهاست. همان مالکیتی که خیال می‌کردند چون اسلک آنها را گرفتید دنیا خراب شده حالا می‌فهمند که اگر علیحضرت این کار را نکرده بودید حالا نه از تاک نشان بود و نه از تاک‌نشان. باری یک ساعتی شرفیاب بودم و صحبت از این مقوله بود. فرمودند چیز عجیبی است که وزرا هم می‌گویند آن چه می‌گوییم ما فورا به آن عقیده قلبی پیدا می‌کنیم. من دیگر آنجا حرامزادگی و بدجنسی نکردم که پنه آنان را روی آب بیندازم.» (یادداشت ۲۵ اردیبهشت ۱۳۵۱)

زمانی علم، میهمانی شب پیش به مناسبت دیدار رئیس ستاد ارتش اسرائیل را گزارش می‌داد: «عرض کردم دیشب که با رئیس ستاد ارتش اسرائیل صحبت از پیشرفت‌های کشور بود ارتشبداد زهاری رئیس ستاد ارتش ایران که سر میز من بود گف عجیبی کرد و گفت ما اگر کاری می‌کنیم علش آن است که بی‌نیاهت از شاهنشاه می‌ترسیم و اگر کارها سر موقع انجام نشود شدیدا مواخذه می‌شویم. فرمودند کجای این حرف گاف است؟ عرض کردم آخر باید کارها را از روی حس وطن‌پرستی و علاقه بکنند نه از ترس. فرمودند خیر هیچ گاف هم نکرده است. یعنی تو هم تکلیف خود را بدان و از این فضولی‌ها نکن.» (یادداشت ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۱)

شاه آرزو داشت هرمان (۱۳۵۱) شاه آرزو داشت همگان او را مردی بی مانند در سراسر تاریخ ایران بدانند شگفت اینکه نسبت به پدرش حساسیت غربی داشت و در هر فرصتی به گونه‌های یادآور می‌شد که کارنامه خود او درخشان‌تر از پدرش است. یک بار که سخن از پادشاهان گذشته به میان آمد، شاه گفت: «پادشاهان ما بیچاره‌ها تمام عمر خود را به جنگ و ستیزی گذراندند و وقت عمران و آبادی نداشتند. حتی پدر من بیچاره فرصتی برای کار مثبت پیدا نکرد. گرچه ارتش ایران را ساخت، گرچه راه‌آهن ساخت، گرچه ایران را از پراکندگی نجات داد، گرچه بانک ملی را بنیاد نهاد، گرچه راه‌ها را ساخت و رفع حجاب کرد و غیره و غیره. ولی نه فرصت پیدا کرد و نه وسایل و پول داشت که بتواند کار ما را بکند.» (یادداشت ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۲)

زمانی نیز علم به کتابی که علی دشتی درباره رضاشاه در دست نوشته‌اش داشت اشاره کرده و یادآور شد نکته‌هایی نیز درباره شاه در آن نگاهشده شده است. شاه می‌گوید: «آخر این کتاب مربوط به پدر من است. چطور ممکن است نسبت به من هم در آنجا مطلبی بنویسد؟» و علم با طنز همیشگی خود می‌افزاید: «مسلم شاهنشاه به حق خیال می‌کنند از پدرشان بزرگ‌تر هستند و نباید تحت‌الشعاع پدر قرار گیرند.» (یادداشت ۸ بهمن ۱۳۵۴)

از زندگان نیز هیچ کس نباید بیش از حد متعارف اظهار وجودی کند و محبوبیتی به دست آورد. هنگامی که نخست‌وزیر یا دولتی‌های دیگر در نشست حضور می‌یافتند یا به شهرستان‌های دیگری سفر می‌کردند، ابراز احساسات مردم در راه فریاد زنده‌باد شاه به گوش می‌رسید در حالی که شاه در میان آنان نبود. اگر هم تازواردی ناآشنا مقام‌های حاضر را مخاطب شعار زنده‌باد خود می‌کرد، آن بیچاره‌ها و اطرافیشان بی‌درنگ

تقویم تاریخ

ورود مورگان شوستر آمریکایی به تهران (۱۲۹۰ ش)

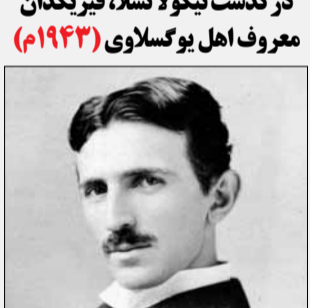
به دنبال موافقت مجلس با استخدام مستشاران خارجی برای سامان دادن اوضاع اقتصادی کشور، دولت ایران در پی انجام قراردادی با ایالات متحده آمریکا، یک هیات مستشار مالی برای اصلاح امور مالی به کشور دعوت کرد و در این روز، هیاتی به ریاست مورگان شوستر وارد ایران شد. مجلس شورای ملی با اطمینان به حسن‌نیت شوستر و همراهانش، به آنان درباره هر نوع فعالیت برای اصلاح امور مالی ایران، اختیار تام داد ولی عمل ایران به دولت روس بسیار گران آمد و روس‌ها مصمم شدند کاری کنند که شوستر و معاونانش از کار برکنار شوند. از این رو، روسیه به بهانه‌های واهی به دولت ایران برای اخراج شوستر اولتیماتوم داد که با مخالفت مجلس مواجه شد. در این حال قوای روس نیز به شهرهای آذربایجان بویژه تبریز یورش بردند و به قتل و غارت پرداختند. این عمل، دولت ایران را به برکناری شوستر وادار کرد و فردی وابسته به روس‌ها را به جای وی برگزید.

تصویب آرم نهایی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۹ ش)



پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قرار بر این شد آرمی به عنوان نماد و نشان جمهوری اسلامی ایران معرفی شود که بیانگر روح دین‌خواهی و اسلام‌طلبی ملت مسلمان ایران باشد. از این رو پس از فراخوان شورای انقلاب برای تهیه این آرم، طرح‌های متعددی به این شورا رسید که سرانجام از میان آنها یک طرح مورد پذیرش قرار گرفت. در نهایت با ارائه این آرم به رهبر کبیر انقلاب اسلامی، این طرح به تصویب رسید. این آرم به صورت ۴ هلال و یک مستون میانی و نشانگر کلمه مقدس «الله» است و در عین حال کلمه مبارک «لا اله الا الله» را نیز تشکیل می‌دهد. در توضیح محتوای این شکل نمادین می‌توان گفت که ستون میانی یا شمشر، نشانه اقتدار و قدرت؛ هلال نشان‌دهنده رشد، پنج جزء اصلی نمایشگر اصول پنجگانه دین (مذهب تشیع)، و ترکیب متقارن بیانگر تعادل و میزان و عدالت است. این آرم از آن پس در وسط رنگ سفید پرچم مقدس جمهوری اسلامی ایران و بر بالای عنوان تمام وزارتخانه‌های کشور قرار گرفت.

در گذشت نیکولا تسلا، فیزیکدان معروف اهل یوگسلاوی (۱۹۴۳ م)



نیکولا تسلا متولد ۱۰ جولای ۱۸۵۶ در امپراتوری اتریش - مجارستان، متوفی ۷ ژانویه ۱۹۴۳ در نیویورک در ایالت نیویورک، مخترع، فیزیکدان و مهندس صربی‌الصل آمریکایی است. یکای قدرت میدان مغناطیسی در دستگاه اس‌آی به نام او تسلا نام گرفته است. مهم‌ترین کارهای او در مهندسی برق قابل استفاده کردن جریان متناوب در صنعت بوده است. تسلا امروزه مخترع رادیو و نیز «مخترع قرن بیستم» شمرده می‌شود. تسلا در ۱۸۸۴ وارد آمریکا شد و در ۳۰ جولای ۱۸۹۱ و تابعیت رسمی ایالات متحده آمریکا درآمد. وی نخست مدتی در نیویورک زندگی کرد و برای توماس ادیسون کارهای مهندسی انجام می‌داد اما مدتی بعد به دلیل مخالفت ادیسون با پرداخت و افزایش حقوق تسلا (که هفتای ۲۵ دلار برای کارهای زیربنایی شرکت ادیسون بود) از مقام خود استعفا داد. ادیسون حاضر نبود به نظرات تسلا درباره برق متناوب توجهی کند، و برق جریان مستقیم را برتر از جریان متناوب می‌دانست. ادیسون در اواخر عمر خود البته از این تصمیم خود سخت پشیمان شد. تسلا در حالی نظرات برق جریان متناوب چندان‌فرازه خود را تکمیل کرد که در کانال‌ها برای ادیسون بیل می‌زد. وی در سال ۱۸۸۸ طرحی نوین از موتور الکتریکی را برای انجمن مهندسان برق و الکترونیک معرفی کرد. تسلا در نهایت مدتی بعد به کلرادو اسپرینگز تغییر اقامت داد و یک آزمایشگاه بزرگ برای خود تأسیس کرد. تسلا از مخالفان نظریه نسبیت آلبرت اینشتین بود. او با اینکه به ثروت دست یافت اما تمام آن را صرف تحقیقات علمی کرد و در فقر و بدهکاری در نیویورک در اتاق هتل فوت کرد. تسلا عقیده داشت می‌توان الکتریسیته را به صورت بیسیم انتقال داد و در این راه سعی بسیار کرد اما موفق نشد.

حاصل تلاش پیگیر و جان‌کننده مسؤلان امر است و روزنامه‌نگار یهودی یا اروپایی دربیست در اختیار اسرائیل نیست، گوش شنوایی نبود. با این همه از آنجا که اسرائیلی‌ها از ناخرسندی شاه که می‌توانست روابط بسیار نزدیک دو دولت را به خطر اندازد نگران بودند، آمادگی خود را برای همکاری با ایران در زمینه تنظیم برنامه تبلیغاتی در غرب و به ویژه در آمریکا اعلام داشتند. به دنبال آن هیاتی از کارشناسان تبلیغاتی اسرائیلی به ایران آمدند و در یک رشته پرسش‌خواستار شدند مقامات ایرانی روشن کنند که می‌خواهند چه تصویری از خود در جهان عرضه دارند و از چه راهی - کتاب، روزنامه، رادیو و تلویزیون و دانشگاه‌ها و... دست به کار شوند. چنین برداشت منظم و منطقی برای دولت ایران تازه‌گی داشت و علم از شاه کسب تکلیف می‌کند. شاه پاسخ می‌دهد: «آنچه هست در خلال ۱۷ ماده انقلاب ما روشن است. علم می‌افزاید: «عرض کردم باز هم می‌پرسمند ما می‌خواهیم خود را دموکراتیک معرفی کنیم یا طریق دیگر؟ فرمودند در سوال و جواب اول نهفته است، ما یک سیستم مخصوص به خود داریم و به ایسه‌ها و سیستم‌های غربی معتقد نیستیم. عرض کردم چرا سیستم‌های غربی را تخطئه کنیم؟ اگر اجازه فرمایید بگویم ما فکر می‌کنیم رسیدن به دموکراسی حقیقی از راه مشارکت حقیقی افراد در زندگی روزمره و اقتصادی آنان بهتر تامین می‌شود تا اینکه اقلیتی به نام سندیگای کارگری، به نام دموکراسی نظر خود را بر جامعه و اکثریت تحمیل کند. فرمودند بسیار خوب خیلی خوب است همین طور جواب بده.» (یادداشت ۲۸ دی ۱۳۵۴)

با یک شرکت سرشناس روابط عمومی آمریکایی Yankelovich, skelly & white Inc قراردادی بسته شد و گام‌های آغازین این شرکت مورد توجه قرار گرفت ولی هنگامی که این شرکت طی پرسشنامه‌های جوابی نظر آمریکاییان درباره ایران شد شاه برآشفته که چرا به بهانه نظرخواهی از مردم پرسش‌های منفی می‌کنند: «فرمودند این هم شد سوال که ایران به صلح منطقه کمک می‌کند یا نه؟ در ایران آزادی هست یا خیر؟ در ایران زندانیان سیاسی زجر می‌بینند یا خیر؟ به تو مرد که پدر سوخته چه ربطی دارد؟! این پدر سوخته‌ها هم بر اثر تحریک نفتی‌ها می‌خواهند دل ما را خالی بکنند.» (یادداشت ۷ آذر ۱۳۵۵)

منبع: دوران: برگرفته از یادداشت‌های امیر اسدالله علم: متن کامل، جلد اول، انتشارات مازیار و انتشارات معین، تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۵، صفحات ۱۰۹ تا ۱۱۸



چرا مردم می‌گویند «قیمت‌ها بالا رفته است» و تعجب می‌کند که چرا پیشرفت کشور را نمی‌بینند. علم یادآور می‌شود: «وقتی موفقیتی نیز به دست می‌آید دستگاه تبلیغاتی آنچنان گزاف می‌گوید و از شاه چاپلوسی می‌کند که مردم بیزار می‌شوند. مثلاً در قضیه نفت که واقعا فتح بزرگی بود، آن قدر مبالغه شد که حتی من هم که به عظمت کار واقف بودم سرخورده و بیزار شدم.» (یادداشت ۳۰ فروردین ۱۳۵۱)

شاه توقع داشت رسانه‌های بیگانه نیز مانند رسانه‌های دست و زبان بسته داخلی رفتار کنند و همه کارهای او را یکسره بستانند و به هیچ رو شکیبایی این را نداشت که در مقاله یا تفسیری به گونه‌های واقع‌بینانه و متعادل درباره او داوری و کاستی‌های کار نیز در کنار جنبه‌های مثبت آن آورده شود. وسواس شاه در این زمینه به حدی بود که خود، مقاله روزنامه‌نویسان خارجی را می‌خواند و اگر به مناقش خوشایند بود اجازه می‌داد در مطبوعات داخلی نیز نقل شود و اگر نبود از علم و همچنین از مسؤلان دولتی انتظار داشت بی‌درنگ از نمایندگان سیاسی کشورهای مربوط توضیح بخواهند. یکی از وظایف اصلی سفیران ایران به ویژه در کشورهای بزرگ غربی نیز این بود که مراقب مطالبی که رسانه‌های گروهی محل مأموریت آنان نقل می‌کنند باشند و به حدی

در این زمینه به نمایندگان سیاسی کشور فشار وارد می‌شد که گویی اینان کارشناس روابط عمومی‌اند و همه وقت خود را باید صرف تماس با رسانه‌ها کنند. شاه هرگز آزادی این رسانه‌ها را باور نداشت و هرگونه تفسیر ناخوشایندی را از چشم دولت‌های متبوع آنها می‌دید. یک بار از این تعجب کرده و به علم می‌گوید: «شاید چون من گفتم که روس‌ها حالا خطری برای ما ندارند، مقامات امنیتی آمریکا از این جهت نخوسته‌اند منتشر شود.» (یادداشت ۱۲ آبان ۱۳۴۸)

با آنکه علم با توضیح خود نگرانانی او را از میان می‌برد ولی این بدگمانی به ویژه درباره انگلستان همچنان باقی است. شاه روزنامه‌های معتبر این کشور را سخنگوی دولت می‌دانست و هنگامی که روزنامه‌های تایمز و گاردین، رژیم ایران را خفقان‌آور نامیدند، به علم دستور داد سفیر انگلستان را احضار کرده و به او بگوید: «اگر روزنامه‌ها و رادیو و مجلس شما این طور عقیده درباره ما دارند ما چطور می‌توانیم از شما اسلحه بخریم؟ به خصوص وقتی تایمز و گاردین مطالبی بنویسند نظر حزب حاکم امروز انگلیس است.» (یادداشت ۱۱ خرداد ۱۳۵۵)

روز بعد علم جریان را به ستایش کارهای شاه دیگر از این شکایات پیوسته ایران از بی‌پسی و مطبوعات انگلیس به ستوه آمده بود یادآور می‌شود: «حزب کارگر سخنگو ندارد. سخنگوی حزب، دولت است.» و سپس می‌افزاید به دولت خود توصیه خواهد کرد اکنون که خیال صرفه‌جویی دارد «بخش فارسی رادیو لندن را تعطیل کند، زیرا در ایران انقدر انگلیسی‌دان هست که اگر بخواهد همان خبر در درون و بیرون کشور چه گذشته است بهتر می‌دیدند برنامه‌های رادیوهای بیگانه را دنبال کنند. وضع روزنامه‌های داخلی نیز به همین منوال بود و انتشار کوچک‌ترین نکته‌ای که به مذاق شاه خوش نمی‌آمد موجب توبیخ مسؤل روزنامه می‌شد. فرض بر این بود که اینان باید خود بدانند برای شاه چه رویدادهایی دلپذیر است و باید درباره آن خبری درج کنند و از چه خبر یا کسانکی خوشش نمی‌آید و نباید درباره آنان چیزی بنویسند یا اگر هم می‌نویسند نباید ستایش کنند و به نیکی نام برند.

رومی هم رفته و به‌رغم بودجه عظیمی که صرف تبلیغات می‌شد، مردم نسبت به خبرهای رسانه‌های گروهی داخلی بی‌اعتنا بودند و علت این امر گذشته از عدم امکان مشارکت آنان در فرآیند تصمیم‌گیری سیاسی، شیوه ناشیانه تبلیغاتی بود. در نتیجه در بیشتر موردهایی که در ظاهر موفقیت‌هایی نصیب کشور شد، هیچان چندان در افکار عمومی پدیدار نگشت و گاهی شاه نیز از این امر آگاه بود. به عنوان مثال خود او اذعان داشت «اگر مردم از موفقیت‌های نفتی کشور خوشحال نیستند حق دارند چون نه از جریان خبر دارند و نه به بازی گرفته شده‌اند». علم می‌افزاید: «من نمی‌دانم این نکته این قدر اساسی و بزرگ را چه طور تا این اندازه شاهنشاه بافرستاد بزرگ ما در بوته فراموشی می‌گذارند؟» (یادداشت ۲ خرداد ۱۳۵۲)

یک بار نیز شاه ایراد می‌گیرد که

زمانی علم، میهمانی شب پیش به مناسبت دیدار رئیس ستاد ارتش اسرائیل را گزارش می‌داد: «عرض کردم دیشب که با رئیس ستاد ارتش اسرائیل صحبت از پیشرفت‌های کشور بود ارتشبداد زهاری رئیس ستاد ارتش ایران که سر میز من بود گف عجیبی کرد و گفت ما اگر کاری می‌کنیم علش آن است که بی‌نیاهت از شاهنشاه می‌ترسیم و اگر کارها سر موقع انجام نشود شدیدا مواخذه می‌شویم. فرمودند کجای این حرف گاف است؟ عرض کردم آخر باید کارها را از روی حس وطن‌پرستی و علاقه بکنند نه از ترس. فرمودند خیر هیچ گاف هم نکرده است. یعنی تو هم تکلیف خود را بدان و از این فضولی‌ها نکن.» (یادداشت ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۱)

زمانی علم، میهمانی شب پیش به مناسبت دیدار رئیس ستاد ارتش اسرائیل را گزارش می‌داد: «عرض کردم دیشب که با رئیس ستاد ارتش اسرائیل صحبت از پیشرفت‌های کشور بود ارتشبداد زهاری رئیس ستاد ارتش ایران که سر میز من بود گف عجیبی کرد و گفت ما اگر کاری می‌کنیم علش آن است که بی‌نیاهت از شاهنشاه می‌ترسیم و اگر کارها سر موقع انجام نشود شدیدا مواخذه می‌شویم. فرمودند کجای این حرف گاف است؟ عرض کردم آخر باید کارها را از روی حس وطن‌پرستی و علاقه بکنند نه از ترس. فرمودند خیر هیچ گاف هم نکرده است. یعنی تو هم تکلیف خود را بدان و از این فضولی‌ها نکن.» (یادداشت ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۱)